

شهریور

ماه شهریور، ماه پر حادثه ای برای ما ایرانیان است. در این ماه چند واقعه مهم اتفاق افتاده که در تاریخ ما مؤثر و ماندگار است و از قضا همه غم انگیز:

جمعه سیاه در 17 شهریور سال 56، در تاریخ مبارزه ضد سلطنت استبدادی ملت ایران نقطه عطفی بشمار میرود. در این روز افراد ارتش شاهنشاهی بخصوص گارد، بر روی خیل عظیم مردم که در میدان ژاله گرد آمده بودند و آزادی خویش و استقلال وطن را مطالبه میکردند آتش گشودند. عده ای از مردم مبارز مجروح و تعدادی به شهادت رسیدند. رژیم پهلوی با این عمل راه را بر خود بست و سقوط خویش را اجتناب ناپذیر گرداند. پس از این روز، مواضع آقای خمینی سمت و سویی بخود گرفت که پیروزی انقلاب را نوید میداد: او ملت ایران را، از هر فکر و اندیشه ای به اتحاد فراخواند و جمله معروف «همه باهم» را (که بلافاصله بعد از رسیدن به قدرت، تبدیل به همه با من شد) جمله کلیدی گرداند. اینک حتی نیروهای چپ که تفکر مارکسیستی داشتند خود را در بیان رهبری انقلاب بیگانه نمیدانستند، مرزها برداشته شد و ملت اتحاد یافت.

19 شهریور سال 58، آیت الله طالقانی از دنیا رفت.

7 شهریور 59، رژیم صدام حسین با پشتوانه وترغیب آمریکا و زمینه سازیهای فرومایگان داخلی و نوکران خارجی و بخشی از روحانیان زورمدار و قدرت پرست، دست به ماجراجویی زد و جنگی را آغاز کرد که به مدت هشت سال هزینه جانی و مالی سنگینی را به دو ملت ایران و عراق تحمیل کرد و منافع عظیمی را نصیب غرب و شرق بخصوص آمریکا و اسرائیل گرداند. اما این جنگ قابل پیشگیری بود، اگر، خمینی هشدارها، که عراق در تدارک حمله به ایران است را شنیده بود و جنگ را نکیت میدانست نه نعمت، اگر ملاتاریا به بهانه کودتای نوژه شیرازه ارتش را از هم نمیگسست و خود در تدارک کودتای خزنده نبود، اگر صدام فریب آمریکا و ایرانیان بی وطنی که اطلاعات غلط در اختیارش گذاشته بودند، که ایران توان مقاومت را ندارد را نخورده بود و خیال قادسیه را در سر نمیپوراند. اگر...

آقای خمینی که در اعتراض به شاه گفت، "شاه قیرستانها را آباد کرد، تاب و سوسه قدرت را نیاورد و بر ملت و عهدی که با او بسته بود طغیان کرد. او که مذمت طاغوت میکرد، ردای طاغوت به تن کرد و جانشین آنان شد. زندان و داغ و درفش و اعدام را روش حکومت خویش گرداند. بدین سان جمهوری از روح خویش تهی شد. در 17 شهریور سال 59 آقای بنی صدر که ریاست جمهوری را عهدی با مردم میدانست، در مراسم یادبود جمعه سیاه به این وضعیت اعتراض کرد و هشدار داد که جمهوری اسلامی تاب تحمل زندانهای گوناگون که در آنها شکنجه رواج دارد و گروههای فشار گوناگون را نمی آورد و خشونت او را از پای درمی آورد، او هشدار داد که جمهوری در خطر است. و متأسفانه چنین شد.

از آنجا که قدرت و خشونت قانون خود را دارد و آن را تحمیل میکند، این خشونت دامن زور پرستان حاکم را نیز

گرفت، انفجار 8 شهریور دفتر نخست وزیری شاهی بر این مدعاست.

اما کشتار شهریور سال 67، داغ ننگی است که تا ابد بر چهره ملاتاریا و پیشانی آقای خمینی و همکاران و همراهانش خواهد ماند، داغی که جراحتش بروجدان جمعی سنگینی خواهد کرد.

در قرآن از دو الگوی انسانی، نام برده شده است: امام متقین و امام کفر. از مشخصات امام متقین، راستگویی، وفای به عهد و تکریم انسان و پاسداشت عدالت و... است و همین امام اگر به لغزشی از امور فوق غفلت نماید و در کتمان آن اصرار بورزد در زمره امام کفر قرار میگیرد. خمینی که از سوی قریب به اتفاق مردم ایران بعنوان امام و رهبر جنبش آزادیخواهی پذیرفته شده بود، بعد از زمانی اندک او و اصحابش به ملت دروغ گفتند، عهدشکستند، کرامتی برای انسان باقی نگذاشتند و بیعدالتی و ظلم های بسیاری را مرتکب شدند. اما کشتار شهریور 67 داغ ننگی است که تا ابد بر چهره بنی مطلقه (رژیم جعلی ولایت فقیه) و پیشانی بنیان گذارش، خمینی، خواهد ماند و جراحتش بروجدان جمعی سنگینی خواهد کرد. احمد خمینی، در پاسخ به آیت الله منتظری که نامه ای در اعتراض به رفتار با زندانیان و نحوه اعدام هزاران تن از آنان توسط "نقاصیان" و مسئولین وزارت اطلاعات بتاريخ 67/5/13 نگاهشت از قول پدر خویش نوشت: "پس از عرض سلام حضرت امام فرمودند: نامه دوم جنابعالی موجب تعجب شد شما فرد مذکور را بگویید بیاید تهران تا مسائلش را بگوید و مطمئن باشید و باشد که مسئله محرمانه میماند شما نمیدانید من نمی خواهم سر سوزنی به بی گناهی ظلم شود ولی دید شما در مورد ضد انقلاب و بخصوص منافقین را قبول ندارم، مسؤلیت شرعی حکم مورد بحث با من است جنابعالی نگران نباشید. خداوند شر منافقین را از سر همه کوتاه نماید"

در این نامه به حکمی اشاره شده است که بوسیله آن در اندک زمانی قریب به سه هزارتن و به قولی بیش از چهار هزار تن از زندانیانی که قبلاً محاکمه شده بودند و احکام حبس خویش را دریافت و دوران محکومیت را میگذراندند و

حتی بعد از گذراندن دوره محکومیت آزاد شده بودند، دو باره دستگیر و بر خلاف تمام موازین عرفی و شرعی اعدام شدند.

متن حکمی که آقای خمینی در پاسخ به "مسئولین جانی" داده بود، بدین قرار است:

بسمه تعالی

در تمام موارد فوق هرکس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر اجرا گردد همان مورد نظر است.
روح الله الخمينی.

بدینسان هزاران زندانی که بعضاً خانواده هایشان انتظار آزادی آنان را میکشیدند به فرمان خمینی، امام جور و ظلم به قتل رسیدند.

پیکرهای بیجان و به خون خفته آنان در محوطه ای در خاوران بدون نام و نشان به خاک سپرده شدند. این مکان بعدها از طرف بستگان داغ دیده شهیدان جنایت و تباهی، گلزار خاوران نامیده شد تا زیارت گاه مادران، پدران، همسران و فرزندان داغ دیده بگردد. اینک رژیم جنایت و خیانت بنی مطلقه در تدارک تخریب این میعادگاه دلسوختگان است تا به خیال خود یاد آنان را به فراموشی بسپارد. نمیداند که بفرض که این شناعت را نیز انجام دهد، با تخریب مزارشان یادشان از دلها پاک نمیگردد فقط سیاهی دل و افکار بنی مطلقه، که خود مصداق بارز نفاق و کفرند، را عریان تر خواهد کرد تا شاهدهی باشد بر اینکه اینان که بنام خدا و پیامبرش "حکم" میرانند، محاربان اصلی با خدا و خلق او و پیامبر و دینش که دین رحمت بود نه زحمت، میباشند.

jmpakneja@yahoo.fr